

Study of Quality of Remarriage After Divorce Grounded Theory Method

Masoume Yekleh*: Ph.D. student, Kharazmi university, Tehran Iran. m_yekleh@yahoo.com

Farshad Mohsenzade: Assistant professor, Kharazmi university, Tehran Iran. farshadm56@gmail.com

Kianoosh Zaharakar: Associate professor, Kharazmi university, Tehran Iran. dr_zaharakar@yahoo.com

Abstract

Introduction: With the increasing rate of divorce, remarriage has become common. It also has less satisfaction and stability than the first marriage. Therefore, due to the lack of enough knowledge in this area, the present study was conducted to study the quality of remarriage and providing a conceptual model for it.

Methods: This was a qualitative research study, and it was performed using the grounded theory method. The sample consisted of all couples living in Tehran whom at least one of the spouses was remarried for the second time or more, and their first marriage was terminated due to divorce. From whom, twenty people were selected by a targeted snowball sampling method. The semi-structured interview used as the research tool. Finally, data were analyzed using Strauss and Corbin coding techniques.

Results: According to the results, “priority misalliance” is the main factor which determined the remarriage quality, and its severity defined by individual (attitudes and expectations, emotional insecurity, remarriage readiness, and addiction), contextual (sociocultural factors and demographic characteristics) and the intervening factors related to the previous marriage (ex-spouse, stepchildren, and length of previous marriage). Strategies used to deal with conflicts caused by priority misalliance determine the satisfaction level and quality of remarriage.

Conclusions: The results of this research emphasize the importance of preventive and educational measures in the quality of remarriage. Therefore, designing communication preparation and enrichment programs for those who want to remarry, to enhance communication skill and identify potential challenges, and adopt effective strategies in facing those challenges, can play an important role in increasing the quality of remarriage.

Keywords

Remarriage Quality

Grounded Theory
Method

Stepfamily

*Corresponding Author
Study Type: Original
Received: 23 Jul 2018
Accepted: 18 Dec 2018

Please cite this
article as follows:

Yekleh M, Mohsenzade F, and Zaharakar K. Study of quality of remarriage after divorce grounded theory method. *Quarterly journal of social work*. 2018; 7 (3); 17-31

مطالعه کیفیت ازدواج مجدد پس از طلاق رویکرد داده بنیاد

معصومه یکله*: دانشجوی دکتری دانشگاه خوارزمی تهران (پردیس)، ایران. m_yekleh@yahoo.com
فرشاد محسن زاده: استادیار گروه مشاوره دانشگاه خوارزمی تهران، ایران. farshadm56@gmail.com
کیانوش زهراکار: دانشیار گروه مشاوره دانشگاه خوارزمی تهران، ایران. dr_zahrakar@yahoo.com

واژگان کلیدی

کیفیت ازدواج مجدد

رویکرد داده بنیاد

خانواده ناتنی

چکیده

مقدمه: با افزایش میزان طلاق، ازدواج مجدد نیز به پدیده‌ای شایع تبدیل شده است که میزان رضایتمندی و ثبات آن کمتر از ازدواج اول است. با توجه به نقص دانش بافتی در این حیطه، پژوهش حاضر با هدف مطالعه کیفیت ازدواج مجدد و ارائه مدل مفهومی انجام شده است.

روش: در این پژوهش از مطالعه کیفی داده بنیاد استفاده شده است. نمونه مطالعه از بین زوج‌های ساکن شهر تهران که حداقل یکی از همسران ازدواج دوم به بعدش بوده و ازدواج اول آن‌ها به علت طلاق خاتمه یافته بود، بیست نفر به شیوه هدفمند و گلوله برفی انتخاب شدند. در این پژوهش از مصاحبه نیمه‌ساختار یافته استفاده شد. داده‌ها نیز از طریق فنون کدگذاری استراوس و کوربین مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

نتایج: بر طبق نتایج، "ناهمخوانی اولویت‌ها" به عنوان مقوله محوری، تعیین کننده کیفیت ازدواج مجدد بود. شدت این ناهمخوانی تحت تاثیر عوامل فردی (نگرش و انتظارات، ناامنی عاطفی، میزان آمادگی برای ازدواج مجدد و اعتیاد)، عوامل بافتی (عوامل اقتصادی اجتماعی و فرهنگی و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی) و عوامل مداخله‌گر مربوط به ازدواج قبلی (همسر سابق، فرزندان ناتنی و طول مدت ازدواج قبلی) قرار داشت، و راهبردهای به‌کارگرفته شده در مقابله با تعارض ناشی از ناهمخوانی اولویت‌ها، میزان رضایت و کیفیت ازدواج مجدد را تعیین می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج حاصل از این پژوهش بر اهمیت اقدامات پیشگیرانه و آموزشی در کیفیت ازدواج مجدد تاکید دارد. لذا طراحی برنامه‌های آماده‌سازی و غنی‌سازی روابط برای افرادی که پس از طلاق قصد ازدواج مجدد دارند، با هدف شناساندن چالش‌های بالقوه ازدواج مجدد به زوج‌ها، ارتقا مهارت‌های ارتباطی و اتخاذ راهبردهای کارآمد در مواجهه با چالش‌ها، می‌تواند نقش موثری در افزایش کیفیت ازدواج مجدد داشته باشد.

* نویسنده مسئول

نوع مطالعه: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۲۷

معصومه یکله، فرشاد محسن زاده و کیانوش زهراکار. مطالعه کیفیت ازدواج مجدد پس از طلاق (رویکرد داده بنیاد). فصلنامه مددکاری اجتماعی، ۱۳۹۷، ۷ (۳): ۳۱-۱۷

نحوه استناد به مقاله:

مقدمه

ازدواج یکی از پیچیده‌ترین روابط انسان‌ها است که در همه جوامع پایه و اساس خانواده را شکل می‌دهد و بخش بسیار مهمی از زندگی فردی و اجتماعی هر فرد است که می‌تواند اثرات قابل توجهی بر سلامت افراد و جامعه داشته باشد. (۱) با وجود مزایا و فواید یک ازدواج خوب و تمایل زوج‌ها برای داشتن یک ازدواج طولانی مدت و شاد، حدود چهل تا پنجاه درصد از ازدواج‌ها در ایالت متحده به طلاق ختم می‌شود. (۲) در ایران نیز آمار، بیانگر افزایش پدیده طلاق در سال‌های اخیر بوده است، به‌طوری که در سال ۱۳۹۶، صد و هفتاد و پنج هزار مورد طلاق ثبت شده که بالاترین آمار تاریخ ثبت احوال ایران از سال ۱۳۴۳ است. (۳) نکته قابل توجه این است که هفتاد تا هشتاد درصد از زنان و مردان پس از جدایی، مجدداً ازدواج می‌کنند (۵ و ۴) و رابطه آن‌ها نسبت به ازدواج اولی‌ها بیشتر در معرض خطر ازهم‌پاشیدگی قرار دارد به‌طوری‌که طبق گزارش برخی از پژوهش‌ها در ایالت متحده، میزان طلاق در ازدواج‌های مجدد ده درصد بیشتر از میزان طلاق در ازدواج‌های اول است و تقریباً شصت درصد از ازدواج‌های مجدد به طلاق ختم می‌شود. (۶، ۷ و ۸) این میزان در ازدواج‌هایی که کودکان از رابطه قبلی حضور دارند، به مراتب بیشتر است. (۹) کیفیت ازدواج یک ارزیابی ذهنی از رابطه یک زوج است که مفاهیمی از قبیل، سعادت زناشویی، بهزیستی زناشویی، ناخشنودی زناشویی، سازگاری زناشویی و رضایت زناشویی را شامل می‌شود. (۱۰) طبق تعریف کمبل ۲۰۱۲، کیفیت زناشویی، پاسخ عاطفی فرد است به میزان رضایت، لذت، و یا احساس شادی که نسبت به ازدواجش دارد. (۱۱) عوامل بسیاری در کیفیت و موفقیت یک ازدواج نقش دارند ولی برخی عوامل به‌طور خاص در کیفیت ازدواج مجدد نقش دارند. که در ادامه به مهمترین آن‌ها پرداخته می‌شود. ازدواج مجدد زمانی است که حداقل یکی از همسران قبلاً با شخص دیگری ازدواج کرده باشد و شامل ازدواج‌های دوم به بعد می‌شود. (۱۲) معمولاً نقش‌های مذاکره شده خانوادگی، هنجارهای غیر شفاف، استراتژی‌های تشکیل خانواده منحصر به فرد و تجربه‌های زناشویی قبلی، همه گویای این هستند که چگونه همسرانی که ازدواج مجددشان است با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. (۱۳) نکته مهم این است که زوج‌ها در ازدواج مجدد نسبت به زوج‌هایی که اولین ازدواجشان است، تمایل بیشتری به مشاجره دارند و کمتر از الگوهای مثبت ارتباطی بهره‌مندند. (۱۴) در مقابل، برخی تحقیقات نشان داده است که زن و شوهرها در ازدواج مجدد از نظر ارتباطی ضعیفتر نیستند. (۱۱) آلن، باکوم، برنت، اپستاین، و رنکین-اسکوارا ۲۰۰۱، از نظراجتناب از ارتباط در هنگام مشکلات زناشویی تفاوت معناداری بین دو گروه ازدواج اول و ازدواج مجدد پیدا نکردند. (۱۲) نقش همسر سابق نیز توسط محققان مورد بررسی قرار گرفته است. بسیاری از تحقیقات نشان می‌دهند که ارتباط با همسر قبلی، تهدیدی برای کیفیت و رضایتمندی از ازدواج مجدد محسوب می‌شود و منجر به کشمکش و تعارض در رابطه می‌گردد. (۱۰، ۱۵ و ۱۶) اغلب زوجین با ازدواج مجدد از داشتن ارتباط با همسر قبلی ترس دارند چرا که مانع از شکل‌گیری یک رابطه صمیمی با همسر جدید می‌شود. این ترس به این علت است که ارتباط دوستانه با همسر قبلی، با رضایتمندی از زندگی مشترک فعلی رابطه منفی و مستقیمی دارد. در صورتی که رفتار غیردوستانه با همسر سابق باعث رضایتمندی از ازدواج مجدد می‌گردد. (۱۵) تصمیم‌گیری‌های مالی نیز در ازدواج‌های مجدد، پیچیده است. به شراکت گذاشتن منابع مالی، حفظ استقلال مالی، و یا ترکیبی از این دو، چالشی است که در ازدواج مجدد مرسوم تر از ازدواج اول است. (۱۵) آلن و همکاران ۲۰۰۱ دریافتند که هم مردان و هم زنان در ازدواج مجدد نسبت به ازدواج اول، استقلال مالی را ترجیح می‌دهند. (۱۲) با این حال، برخی مطالعات دیگر نشان داده‌اند که بیش از نیمی از زوج‌هایی که ازدواج مجدد داشتند، درآمد خود را به اشتراک گذاشته و به همان اندازه در فرایند تصمیم‌گیری مالی مشارکت و از این نحوه مدیریت مالی رضایت داشتند. (۵)

روابط زن و شوهرها در ازدواج مجدد با حضور کودکان پیچیده‌تر می‌شود. براملت و موشر گزارش دادند که احتمال انحلال ازدواج دوم، با حضور کودکان و به ویژه کودکان ناخواسته از ازدواج قبلی، بالاتر است. (۱۰) در واقع حضور کودکان و پیچیدگی‌های مربوط به آن‌ها، چالشی است که فقط به ازدواج مجدد مربوط می‌شود. (۱۷) با توجه به سن، جنس و محل سکونت کودکان، مسائلی که پدر و مادر در خانواده‌های ناتنی با آن مواجه هستند متفاوت خواهد بود. (۵) انتظارات و باورهایی که نسبت به ازدواج مجدد وجود دارد نیز بر روی کیفیت درک شده ازدواج مجدد اثر می‌گذارد. برخی از زوج‌ها بر این باورند که تجربه قبلی ازدواج، شرایط ازدواج مجدد را تسهیل می‌کند و برای انتخاب همسر می‌تواند موثر باشد؛ (۱۸) ولی انتظارات غیرواقعی مانند "بی‌عیب و نقص بودن شریک جدید زندگی" می‌تواند اعضای خانواده را در

ازدواج مجدد با مشکل مواجه کند. (۱۱)

از طرف دیگر ساختار فرهنگی هر جامعه، نقش مهمی در تعریف و طرز تلقی افراد از ازدواج دارد و نقش‌های زوجی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. (۱۹ و ۲۰) قبل از ازدواج، هریک از زوجین انتظارات خاصی از ازدواج دارند. خانواده اصلی هریک از زوج‌ها در شکل‌گیری این انتظارات نقش مهمی دارد. وقتی انتظارات برآورده نمی‌شود، سبک‌های ارتباطی متعارض شکل می‌گیرد و یا سردرگمی نقش رخ می‌دهد و نارضایتی زناشویی افزایش می‌یابد. (۲۱) جامعه ایران نیز قواعد و هنجارهای ویژه خود را در خصوص مولفه‌های مربوط به ازدواج و همچنین ازدواج مجدد از جمله انتخاب همسر، آداب و رسوم، نقش‌ها و انتظارات زوجی، وظایف، نقش خانواده‌های اصلی و نیز مسئله طلاق دارد، به‌طور مثال، در بافت حاضر، ازدواج برای گریز از فشارهای اجتماعی موضوعی است که بر فرآیندها و پیامدهای بسیاری از ازدواج‌ها اثر می‌گذارد، یا موانع موجود اجتماعی -

قانونی بر سر راه پایان دادن به روابط زناشویی ناخوشایند به بروز پدیده‌هایی منجر می‌گردد که بافت اجتماعی-فرهنگی موجود هستند. این موضوعات و پویایی‌های ناشی از آن‌ها ایجاب می‌کند که به عوامل بافتی در توصیف و تبیین فرآیندها و پیامدهای ازدواج و ازدواج مجدد توجه بیشتری گردد. حال با توجه به اینکه در داخل کشور مطالعه‌ای که به‌طور خاص کیفیت ازدواج مجدد را مورد بررسی قرار داده باشد، یافت نشد، لذا پژوهش حاضر با استفاده از روش کیفی در پی پاسخ به این سوال است: کیفیت ازدواج‌های مجدد با توجه به بافت فرهنگی-اجتماعی چگونه است؟

روش

در این پژوهش کیفی از نظریه داده بنیاد استفاده شده است. مشارکت‌کنندگان در این پژوهش به‌صورت هدفمند و گلوله برفی، از بین زوج‌های ساکن شهر تهران با این شرط که حداقل ازدواج یکی از زوجین ازدواج دوم به بعدش باشد و ازدواج اول نیز به‌علت طلاق خاتمه یافته باشد، انتخاب شدند. نحوه کار به شیوه گلوله برفی به این صورت بود که در مورد هدف و نحوه مشارکت در پژوهش، از طریق سایت و کانال مجازی مرکز مشاوره یکتا، دوستان و همکاران، اطلاع‌رسانی گردید، بدین ترتیب افرادی برای شرکت در پژوهش مراجعه نمودند و از طریق آن‌ها، افراد دیگری که شرایط مشابهی داشتند به پژوهشگر معرفی شدند. نمونه‌گیری تا اشباع نظری داده‌ها ادامه یافت. تعداد شرکت‌کنندگان بیست نفر شد که اطلاعات جمعیت شناختی آن‌ها در جدول شماره یک آورده شده است.

جهت رعایت ملاحظات اخلاقی پژوهش، قبل از شروع هر مصاحبه از مشارکت‌کنندگان برای شرکت در مطالعه و ضبط صدا رضایت گرفته، و درباره اهداف پژوهش، علت ضبط جلسه مصاحبه، محرمانه ماندن اطلاعات و هویت آن‌ها توضیحات لازم داده شد. برای جمع‌آوری اطلاعات از مصاحبه نیمه ساختار استفاده شد. مصاحبه‌ها در فاصله زمانی اردیبهشت تا بهمن ماه سال ۱۳۹۶، توسط پژوهشگر و در محل مرکز مشاوره یکتا در تهران انجام شد. هر مصاحبه‌ای بین شصت الی صد و هشتاد دقیقه به‌طول انجامید. همچنین چارچوب مصاحبه که می‌بایست همه شرکت‌کننده‌ها اطلاعات لازم در آن حوزه‌ها را توصیف کنند با توجه به ادبیات پژوهش و چندین مصاحبه اول شکل گرفت. در روش داده بنیاد جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل به‌طور همزمان انجام می‌گیرد. تحلیل داده‌ها با استفاده از فنون استراوس و کرین انجام شد که شامل کدگذاری باز، محوری و انتخابی است. پیش از آغاز کدگذاری بعد از هر

جدول (۱) اطلاعات جمعیت شناختی	
ویژگی‌ها	فراوانی (درصد)
سن (سال)	میانگین ۳۶/۸
	حداقل ۲۴
	حداکثر ۵۴
نوع خانواده	هسته‌ای (بدون فرزند) (۳۵)۵
	مادرناختی (۳۵)۷
	پدرناختی (۲۰)۴
موقعیت	پیچیده (هر دو دارای فرزند از رابطه قبل) (۲۰) ۴
	والد اصلی (۳۵)۵
	والد ناتنی (۳۵)۵
شرکت کننده	والد اصلی و ناتنی (خانواده پیچیده) (۲۰)۴
	همسر (خانواده هسته‌ای) (۳۰)۶
	مجرد (قبلاً ازدواج نکرده) (۳۵)۹
علت جدایی	طلاق (۳۵)۷
	فوت همسر (۲۰)۴
	طول مدت ازدواج فعلی (سال)
ازدواج قبلی (سال)	میانگین ۴/۷
	حداقل ۱
	حداکثر ۱۶
طول مدت ازدواج قبلی (سال)	میانگین ۷/۵
	حداقل ۱
	حداکثر ۲۵
فاصله طلاق تا ازدواج مجدد	میانگین ۲۵/۲۰ ماه
	حداقل ۳ ماه
	حداکثر ۲۲ سال
تحصیلات	زیر دیپلم (۱۰)۳
	دیپلم و فوق دیپلم (۶۰)۱۲
	لیسانس (۲۰)۴
میزان درآمد (تومان)	فوق لیسانس و بالاتر (۱۰)۳
	کمتر از دو میلیون (۲۵)۵
	دو تا چهار میلیون (۴۵)۹
بیشتر از چهار میلیون	(۳۰)۶

مصاحبه، فایل ضبط شده با دقت و به صورت واژه به واژه پیاده سازی و تایپ شدند. با گوش دادن چندباره به فایل های صوتی و واریسی تطابق دست نوشته ها با گفته های آزمودنی ها، از صحت مطالب اطمینان حاصل می شد.

پس از پیاده سازی مصاحبه ها، مفاهیم در حاشیه صفحه ای که حاوی مطالب مصاحبه بود یادداشت می شدند. انتخاب مفاهیم نه فقط براساس موضوع بلکه با لحاظ کردن "فرآیندها و پیامدها" نیز انجام شد. در گام بعد، مفاهیم به شیوه مقایسه پیوسته با همدیگر مقایسه شدند تا معلوم شود که آیا آن ها به پدیده های یکسان یا متفاوتی مرتبط اند. آن هایی که شباهت مفهومی داشتند در یک گروه قرار داده شدند، با گروه بندی مفاهیم پژوهشگر قادر بود تا به ایجاد

مقوله ها پردازد.

جمع آوری داده ها منجر به تحلیل، تحلیل منجر به ظهور مفاهیم و مفاهیم سوال آفریدند و سوالات منجر به جمع آوری داده های بیشتر و شناخت بیشتر مفاهیم شدند. این فرایند تا زمانی که مقوله های به دست آمده به کفایت نظری برسند ادامه یافت. طی مرحله کدگذاری محوری و انتخابی با مشخص شدن مقوله محوری، ویژگی ها و ابعاد مختلف سایر مقوله ها و نحوه ارتباط آن ها با هم، مدل مفهومی عوامل موثر بر کیفیت ازدواج مجدد شکل گرفت.

برای رسیدن به معیار قابلیت اعتماد از سه تکنیک، کسب اطلاعات دقیق موازی (ارائه متن مصاحبه ها و جداول کدگذاری برای بررسی دقیق تر مراحل کدگذاری، مفهوم سازی و استخراج مقولات، به استاد راهنما و مشاور به منظور اصلاح نحوه کدگذاری ها)، تکنیک کنترل اعضا (انعکاس گفته های آن ها توسط پژوهشگر در طی مصاحبه به مشارکت کنندگان که باعث تایید یا توضیح بیشتر از جانب آنان می شد. همچنین قابلیت اعتبار یا تایید پذیری با ارائه تحلیل های داده ای و نتایج آن به پاسخگویان.

نتایج

عوامل اصلی، مقوله ها و مفاهیم حاصل از کدگذاری باز و محوری مصاحبه ها در جدول شماره دو آورده شده است. ولی با توجه به اینکه توصیف مقوله ها و مفاهیم به تنهایی برای دستیابی به درکی جامع از اینکه چگونه این عوامل کیفیت ازدواج مجدد را رقم می زنند، کافی نیست؛ برای نیل به این مقصود لازم است روابط بین این مقوله ها و مفاهیم در چارچوب یک مدل مفهومی توصیف شوند.

• در این پژوهش با مبنا قرار دادن مقوله ناهمخوانی اولویت ها به عنوان مقوله محوری می توان در قالب یک مدل مفهومی نحوه تاثیر و تاثیر مقوله های دیگر را در کیفیت ازدواج مجدد درک نمود. (نمودار شماره یک) بر اساس مدل مفهومی به دست آمده، یافته ها را می توان در قالب عامل محوری، شرایط علی، عوامل زمینه ساز و مداخله گر، راهبردها و پیامدها به شرح ذیل توضیح داد. لازم به ذکر است به دلیل رعایت اصول اخلاقی و محرمانه ماندن اطلاعات، اسامی به کار برده شده در مصاحبه ها، توسط پژوهشگر تغییر داده شد.

۱- ناهمخوانی اولویت های زوجی به عنوان عامل محوری، تعیین کننده کیفیت ازدواج مجدد است. شرایط فردی، خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی افراد پس از طلاق تعیین کننده اولویت های آن ها در ازدواج مجدد است. در واقع زوج ها با ازدواج مجدد و تشکیل خانواده به دنبال حل مشکلات وابسته به طلاق و تامین نیازها و تجربه شرایطی هستند که در ازدواج قبلی از آن محروم بودند. برخی نیازها و رفع آن ها در اولویت اول افراد قرار می گیرد که ممکن است در تضاد با اولویت های همسر در ازدواج مجدد باشد و باعث بروز تعارض در خانواده و احساس ناامیدی و پشیمانی از ازدواج گردد. ابهام نقش ها و مسئولیت هایی که افراد در

ازدواج مجدد به ویژه در جایگاه والد ناتنی بر عهده می گیرند، در تشدید این ناهمخوانی تاثیر بسزایی دارد. "یعنی از زمانی که وارد خونه می شد تا زمانی که علی بخوابه حتی نگاه تو صورت من نمی کرد. یعنی وقتی وارد خونه می شد می گفت علی علی کجایی... همش مشغول اون بود تا اون بخوابه... بی توجهش خیلی آزارم می داد که همش به خاطر

نمودار (۱) مدل مفهومی عوامل تاثیر گذار بر کیفیت ازدواج مجدد



ازدواج مجدد و اعتیاد بودند.

-انتظارات و نگرش‌ها: هر فردی پس از طلاق با انتظارات و اهداف متفاوتی مجدداً ازدواج می‌کند. این انتظارات تحت تأثیر تجارب ازدواج قبلی، شرایط پس از طلاق، وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خانواده اصلی قرار دارد و تعیین کننده اولویت‌های فرد است. برخی افراد با امید به اینکه با ازدواج مجدد تنهاییشان پایان می‌یابد و برخلاف ازدواج قبلی یک رابطه عاطفی و رومانتیک را تجربه خواهند کرد دوباره ازدواج می‌کنند. ”یکی هم اینکه دنبال یه رابطه محبت آمیزم بودم و می‌گفتم حداقلش اینه که دیگه تنها نیستم... فکر می‌کردم هنرمندم هست و احساسات رقیق‌تری داره نسبت به بقیه و این بی‌محبتی که من کشیدم این سال‌ها جبران می‌شه. تنهاییم تموم میشه ولی خب اصلاً اینطور نبود. ایشون خیلی درگیر کارشه و کارشو به هرچیز دیگه‌ای ترجیح می‌ده.“ در خانواده‌هایی که پس از ازدواج مجدد فرزندان از دواج قبلی حضور دارند به دلیل در اولویت قرار گرفتن فرزندان و خواسته‌های آن‌ها جایگاه زوجی در اولویت پایین‌تری قرار می‌گیرد که این امر منجر به بروز تعارض در رابطه زوجی و کاهش کیفیت ازدواج مجدد می‌گردد. حتی در خانواده‌هایی که والد ناتنی در اولویت بودن فرزندان ناتنی را می‌پذیرد و باور دارد که می‌تواند جایگزین والد غایب شود نیز به دلیل موانع بسیاری که بر سر راه تحقق این باور قرار دارد (والد اصلی غایب، مقاومت فرزندان و دخالت‌های والد اصلی) و عدم شناخت نسبت به آن‌ها، باعث ناامیدی و احساس شکست در این افراد می‌گردد. ”پیش خودم می‌گفتم خب این دوتا بچه هم مثل بچه خود من چه اشکالی داره، بچه‌ها رو بچه خودم می‌دونستم. دوست داشتم یه خانواده تشکیل بدم... ولی هر کی این فکر رو بکنه اشتباهه. حتی برادر منم یه بار که اختلاف داشتیم گفت تو حتی اگه دستتو

جدول (۲) عوامل اصلی، مقوله‌ها و مفاهیم تأثیرگذار بر کیفیت ازدواج مجدد		
عوامل اصلی	مقوله‌ها	مفاهیم
عوامل فردی	نگرش و انتظارات	انتظارات واقع بینانه و غیرواقع بینانه.
	ناامنی عاطفی	بی‌اعتمادی در رابطه، احتیاط در ابراز عواطف و اجتناب از صمیمیت.
	آمادگی برای ازدواج مجدد	فاصله طلاق تا ازدواج، سازگاری با طلاق، دلایل ازدواج مجدد.
عوامل تعاملی	اعتیاد	اعتیاد همسر، ترس از گرایش فرزندان به اعتیاد.
	ناهمخوانی اولویت‌ها	جایگاه و نقش، تعهد و مسئولیت‌پذیری.
	رابطه زوجی	کیفیت رابطه جنسی، نزدیکی و صمیمیت عاطفی، درک و احترام متقابل، احساس امنیت و اعتماد، توجه و مراقبت نسبت به هم، درک حمایت از طرف همسر.
عوامل مربوط به ازدواج قبلی	راهبردهای مقابله‌ای	*راهبردهای مقابله‌ای کارآمد: گفتگو کردن، تعریف دقیق نقش‌ها و مسئولیت‌ها، بازنگری در اولویت‌ها با توجه به شرایط ازدواج مجدد، برقراری رابطه دوستانه با فرزندان ناتنی و عدم اصرار بر ایفای نقش والدی، فرصت دادن به شکل‌گیری رابطه نوالد-فرزند ناتنی. انعطاف‌پذیری، همدلی و صبر و بردباری، مهارت‌های ارتباطی.
	راهبردهای مقابله‌ای	*راهبردهای مقابله‌ای ناکارآمد: قهر کردن، پرخاشگری، سرزنشگری، توهین و تحقیر، خشونت فیزیکی، اجتناب از تعارض، سکوت.
	پیشینه ازدواج قبلی	علت جدایی، طول مدت ازدواج قبلی.
عوامل زمینه‌ای و بافتی	همسر سابق	حسادت همسر سابق، ایجاد مزاحمت از طریق استفاده ابزاری از فرزندان، برقراری ارتباط با شوهر سابق به بهانه فرزندان، دلبستگی عاطفی و نوع نگرش نسبت به همسر سابق.
	فرزندان ناتنی	سن و جنسیت فرزندان، محل زندگی (حضور یا عدم حضور در خانواده حاصل از ازدواج مجدد)، رابطه با والدین (اصلی-ناتنی)
	حمایت اجتماعی	سن، تحصیلات، شغل و میزان درآمد.
عوامل فرهنگی	حمایت خانواده اصلی و اطرافیان	حمایت خانواده اصلی و اطرافیان، حمایت جامعه (اقتصادی، روان‌شناختی-آموزشی)
	فرهنگ	فشارهای مربوط به بافت فرهنگی نسبت به زنان مطلقه که منجر به انتخاب‌های عجولانه و اشتباه برای ازدواج مجدد کوتاه آمدن افراطی و پرهیز از اقدامات مؤثر در ازدواج مجدد به دلیل ترس از طلاق دوباره.

حضور پسرش بوده... من ازش چیز زیادی نمی‌خواستم فقط کافی بود یکم به من هم توجه کنه... می‌گم من خیلی احساسی‌ام. سریع ببخشید با یه عزیزم دور از جون خر می‌شم... اینو بهتون بگم که تا حالا عزیزم بهم نگفته خانومم، تا حالا بهم نگفته دوست دارم.“ در خانواده‌ها با پدرناتنی نیز در اولویت بودن فرزندان باعث بروز حس حسادت در مردان و اعتراض از جانب آن‌ها می‌شد، ”متوجه شدم که اون از این همه رسیدگی من به بچه‌ها ناراحته، هی می‌گفت: آره اینا که می‌ذارن می‌رن یه لیوان آب دست نمیدن حالا میبینی. منم که باید کنارت باشم. اینقدر لیلی به لالای اینا نذار. اینجوری نکن. چون حساسیت منو نسبت به بچه‌ها همه می‌دونستن... اینطور فکر می‌کنه که اگه اونا نباشن اون جاش خیلی بازتره. پایگاهش با ثبات‌تره... خب دوست نداره که اولویت اونا باشن دیگه.“ در خانواده‌هایی که رابطه زوجی در اولویت قرار داشت، افراد ارزیابی بالاتری از میزان رضایت و کیفیت ازدواج مجدد داشتند. ”از وقتی ازدواج کردیم... با اینکه بچه‌هاش بودن، ولی همیشه من تو اولویت بودم... اول از همه انتخاب هر کاری و هر راهی رو به من می‌ده، منم همیشه راهی رو انتخاب می‌کنم که به صلاح جفتمون باشه، به رابطه‌مون، لطمه نخوره.“

۲-شرایط علی در ایجاد و میزان شدت ناهمخوانی اولویت‌ها تأثیری مستقیم دارند. در زیر مجموعه عوامل فردی ویژگی‌هایی قرار گرفتند که در اکثریت نمونه مورد پژوهش و به‌طور مشترک مشاهده شد. این عوامل شامل: انتظارات و نگرش‌ها، ناامنی عاطفی، آمادگی برای

عسل کنی بکنی تو دهنشون اینا بازم دستو گاز می گیرن."

- ناامنی عاطفی: طلاق و شکست در ازدواج، تجربه تلخی است که باعث بی اعتمادی در روابط بین فردی افراد می شود. به نظر می رسد روابط افراد در ازدواج مجدد بیشتر بر پایه منطق است و تلاش می کنند وابستگی عاطفی کمتری نسبت به همسر جدید داشته باشند و در ابرازهای عاطفی محتاط تر بوده و نسبت به ازدواج قبلی خود در رابطه زوجی سرمایه گذاری عاطفی کمتری می کنند. "... به شوهرم می گم که تو چرا مثل زن قبلیت به من توجه نمی کنی با من مهربون نیستی... می گم آدم از یه سوراخ دوبار گزیده نمی شه..." گاهی اوقات دلایل طلاق نیز عاملی است که منجر به بی اعتمادی در ازدواج مجدد می گردد. به طور مثال افرادی که به دلیل خیانت همسر طلاق گرفته بودند، در ازدواج مجدد، همسرانشان را محدودتر کرده و با بی اعتمادی منجر به نارضایتی آن ها می شدند. "والا چی بگم، من فکر میکنم زهرا (همسر جدید) رو به اندازه قبلی دوس ندارم دوسش دارم... شاید که به قول معروف چشم ترسیده، شاید حس خوبی نسبت به زن ها نداشته باشم... بیشترش همینه دیگه، بی اعتماد شدم."

- اعتیاد: اعتیاد از جمله عوامل شناخته شده ای است که ازدواج را به سمت طلاق سوق می دهد. در ازدواج مجدد نیز اعتیاد باعث کاهش کیفیت ازدواج مجدد می گردد. بدین ترتیب که علاوه بر اینکه تهیه مواد و داشتن یک سرپناه برای افرادی که دچار اعتیاد هستند، در اولویت قرار دارد و منجر به بی توجهی و بی مسئولیتی نسبت به سایر جنبه های ازدواج مجدد و بروز تعارض و نارضایتی در رابطه زوجی می گردد؛ به نظر می رسد پسران مجردی که به خاطر مشکل اعتیاد، شرایط شغلی و مالی مناسبی ندارند، زنان مطلقه ای که شاغل و از نظر مالی مستقل

هستند را برای ازدواج انتخاب می کنند. با این نگرش که این زنان به دلیل ترس از آبرو و طلاق دوباره، با مسئله اعتیادشان راحت تر کنار خواهند آمد و با شرط و شروط کمتری (مهریه و هزینه های ازدواج و ...) حاضر به ازدواج با آن ها خواهند شد. از طرفی مجرد بودن این افراد نکته مثبتی برای زنان مطلقه به ویژه آن هایی است که از رابطه قبلی خود دارای فرزند هستند و باعث می شود بدون بررسی دقیقتر، این فرد را برای ازدواج انتخاب کنند. علاوه بر این، گاهی اوقات زنان مطلقه به قدری از طرف خانواده و اجتماع تحت فشار قرار می گیرند که برای رهایی از این شرایط با اولین فردی که به آن ها پیشنهاد ازدواج دهد بدون ارزیابی سلامت او، وارد رابطه ای می شوند که شکست آن از پیش قابل پیش بینی است. "گفت، پدر و مادرش از هم جدا شدن. سختی کشیده ست و همه شرایط تو رو قبول می کنه. و ازدواج هم نکرده بود... منم خیلی تو محل کار تحت فشار بودم و دیگه واقعا خسته شده بودم، پیش خودم می گفتم خانوادش از هم پاشیده ست و کسی نیست که بخواد دردسر درس کنه و اینکه بچه های منم قبول کرده بودن... باهاش ازدواج کردم... بعد از دوماه فهمیدم که مواد مصرف می کنه." همچنین با توجه به یافته های این پژوهش، اعتیاد به علت ایجاد ترس و نگرانی در مادران از آلوده شدن فرزندانشان توسط پدر ناتنی و متحمل شدن بار اضافی مالی، باعث پشیمانی زنان از ازدواج مجدد و فکر کردن به گزینه طلاق دوباره با وجود تمام فشارهای فرهنگی و اجتماعی شده بود. "چون شیشه استفاده می کنه، می ترسم دست به کارای خطرناک بزنه و... بلایی سر بچه هام بیاره. بعد این آخریا سرکار نمی ره... بجای اینکه وضعم بهتر بشه تازه یه نون خور دیگه هم اضافه شد."

- آمادگی برای ازدواج مجدد: در بافت فرهنگی-اجتماعی حاضر نه تنها جامعه تمهیداتی را برای افراد مطلقه در جهت سازگاری با فرایند طلاق، حل مشکلات و آماده سازی آن ها برای ازدواج مجدد با هدف پیشگیری از طلاق دوباره و تبعات منفی آن فراهم نمی کند، بلکه خود افراد مطلقه نیز به دلیل عدم آگاهی، فقط با تکیه بر تجارب کسب شده از ازدواج قبلی و رهایی از برخی مشکلات ناشی از طلاق، حتی بدون سپری نمودن زمان لازم در فاصله کوتاهی پس از جدایی وارد رابطه جدید شده و ازدواج می کنند. این عدم آمادگی و غافلگیر شدن توسط چالش های بالقوه ازدواج مجدد نه تنها مشکلی از مشکلاتشان را حل نمی کند بلکه باعث تجربه نمودن مشکلاتی مشابه ازدواج اول و ناامیدی آن ها می گردد. درواقع عدم آگاهی نسبت به ازدواج مجدد و چالش های آن، منجر به انتخاب نادرست، داشتن انتظارات نامعقول و به تبع آن ناهمخوانی اولویت ها می شود. همچنین عدم شناخت کافی نسبت به شرایط ازدواج مجدد و مسائل آن و عدم آمادگی برای مقابله صحیح و کارآمد با چالش ها باعث تشدید تعارضات در ازدواج مجدد و در نتیجه کاهش کیفیت آن می گردد. "گفتم بهتون من به خاطر اینکه

می خواستم از دهن مردم بیفتم ازدواج کردم ولی متاسفانه زود تصمیم گرفتم و تحقیق نکردم. گفتم چون مجرده از دستم میره و برام این خیلی شرایط خوبی بود... الان من خودم می بینم که خیلی عجله کردم و با اینکه یه تجربه تلخ قبلی داشتم و این همه عذاب و سختی کشیدم، واقعا دو هفته برای تصمیم گیری خیلی کم بود. باید خیلی دقت می کردم." فاصله کوتاه بین طلاق و ازدواج مجدد به دلیل طی نکردن مراحل سازگاری طلاق، به ویژه در شرایطی که طول مدت ازدواج قبلی زیاد باشد، می تواند شرایط ازدواج مجدد را پیچیده تر نماید. به طور مثال، مردی که پس از بیست و دو سال زندگی مشترک از همسرش جدا شده و در عرض کمتر از پنج ماه مجددا ازدواج کرده است، به دلیل طی نکردن فرایند طلاق و حل نشدن مسائل عاطفی مربوط به رابطه قبلی و احساس تعهد و دلبستگی نسبت به همسر قبلی، دچار تعارض در ازدواج مجدد می شود: "شوهرم موقعی که اومد سراغ من عاشق همسرش بود و گفت من زمو دوست داشتم. خودش خواست جدا بشه... بعد از ازدواج، سر اینکه قرار داد اجاره همسر سابقشو این بسته بود کشمکش داشتیم. به من گفته بود سر سال بشه دیگه فسخ می کنم که به نام خودش قرارداد ببندد. که سر سال شد گفتم خب چرا نمی ری قرارداد رو فسخ کنی؟ گفت برم به بچه هام ضربه می خوره. گفتم تو چیکاره اونی؟! به تو چه ربطی داره؟! می گفت مادر بچه هامه. اصلا اون که می خواست زن بگیره باید این کاراشو ردیف می کرد بعد زن می گرفت."

۳- عوامل مربوط به ازدواج قبلی به عنوان شرایط مداخله گر به طور غیر مستقیم با تاثیر بر عوامل فردی و راهبردهای مقابله ای، در ارزیابی کیفیت ازدواج مجدد تاثیر می گذارند. پیشنهاد ازدواج قبلی، همسر سابق و حضور فرزندان از رابطه قبلی به عنوان عوامل مربوط به ازدواج قبلی و شرایط مداخله گر طبقه بندی شدند. نحوه اثرگذاری این عوامل بر شرایط علی و راهبردهای مقابله ای بدین صورت است که انتظارات و نگرش های افراد تحت تاثیر پیشنهاد ازدواج قبلی افراد قرار دارد و حضور فرزندان از رابطه قبلی، با تاثیر بر روی اهداف ازدواج مجدد، تعجیل در ازدواج مجدد بدون داشتن آمادگی و سازگاری با فرایند طلاق جهت سروسامان به وضعیت فرزندان و در اولویت قرار گرفتن نقش والدگری نسبت به رابطه زوجی، کیفیت ازدواج مجدد را به صورت منفی تحت تاثیر قرار می دهد. همچنین همان گونه که در بخش قبلی مطرح شد، پیشنهاد ازدواج قبلی و کیفیت رابطه با همسر سابق در ازدواج قبلی، در ایجاد ناامنی عاطفی نقش بسیار مهمی دارند. در واقع عوامل مداخله گر با اثر بر روی عوامل فردی و ایجاد و تشدید ناهمخوانی اولویت ها، زمینه ای را فراهم می کنند که باعث ناتوانی زوج ها در به کارگیری راهبردهای مقابله ای کارآمد و در نتیجه، تشدید تعارضات زوجی و کاهش کیفیت ازدواج مجدد می گردد.

- پیشنهاد ازدواج قبلی: معیار افراد برای انتخاب همسر در ازدواج

مجدد، عدم تجربه مشکلات قبلی در ازدواجشان است. بدین ترتیب که معمولا افراد در ازدواج مجدد کسانی را انتخاب می کنند که ویژگی های منفی همسر سابق شان را نداشته باشد یا واجد ویژگی هایی باشد که همسر سابق فاقد آن ها بوده و این فقدان و کم بودهای ناشی از آن باعث جدایی آن ها شده باشد. این امر می تواند باعث نادیده گرفتن جنبه های دیگر در انتخاب همسر جدید و احتمال بروز مشکل در ازدواج مجدد گردد. "وقتی تازه باهاش آشنا شده بودم خیلی از بدی هاشو ندیدم. اینکه خیلی اهل مسافرت بود که اون اوایل می گفت من بخاطر تو می رم... یا مثلا اون موقع ها نقش بازی می کرد ازم می پرسید: غذا خوردی؟ برای من این خیلی خوب بود و پیش خودم فکر می کردم این چقدر به من توجه داره. این برای من نکته مثبتی بود... ولی نه اینکه تو زندگی قبلیم خیلی از شوهرم بی توجهی دیده بودم، اون موقع اینکاراش خیلی برام مهم بود." از دیگر اثرات ازدواج قبلی، ناتوانی افراد در مواجهه با سختی ها در ازدواج مجدد است: "من بعد از ازدواج خیلی یهوا افت کردم. که برای خودمم عجیب بود. الان که فکر می کنم یکی از دلایلی این بود که یه دفعه همه مسولیت به زندگی جدید اومد رو دوشم، بدون هیچ کمکی، انگار که اون استهلاک سیزده چهارده سال قبل یهو خودشو نشون داد... از همه جهت تحلیل رفتم. پشیمون شدم از ازدوایم. و پشیمون شدم." **- همسر سابق:** در پژوهش حاضر مقوله همسر سابق و نقش آن در کیفیت ازدواج مجدد فقط در مورد مردانی مصداق پیدا می کند که پس از طلاق، مجددا با زن دیگری ازدواج کرده اند؛ زیرا شوهران سابق زنان مطلقه پس از ازدواج مجدد، از زندگی زنان سابقشان خارج شده و مزاحمتی برای آن ها ایجاد نمی کنند. والدین مجبورند به دلیل مسائل فرزندان شان حتی پس از جدایی

یا ازدواج مجدد نیز با آنان ارتباط داشته باشند که در این میان نمی‌توان تاثیر این رابطه را بر روی همسر جدید نادیده گرفت. همسر سابق به دلیل حسادت به زندگی جدید همسر، از طریق تماس‌های مکرر با او و فرزندان و تحریک حس حسادت همسر جدید، استفاده ابزاری از فرزندان در ایجاد تعارض در رابطه والد-فرزندان و والد ناتنی-فرزندان و رابطه زوجی، نقش مهمی را در کاهش کیفیت و رضایت از ازدواج مجدد دارد. "من از نظر مالی، خودم داشتمو محتاج کسی نبودم ناصر رو هم کشوندم بالا. این مسئله ناراحتش می‌کرد. می‌دونی اون اصلا فکر نمی‌کرد ناصر با همچین شخصی و شرایطی ازدواج کنه... چون خودش الان با کسی ازدواج کرده که معتاده... بعد من به شوهرم گفتم این داره خیلی مزاحم می‌شه. مدام باهاش ارتباط برقرار می‌کرد... مدام اینکه پسر هست، دخترم هست. به شوهرم گفتم تو که می‌گفتی اینا اصلا ارتباطی با هم ندارن زنگ نمی‌زنن! گفتش: بعد از ازدواج با تو اینجوری شده. می‌خواد اذیت کنه." هر چقدر رابطه شوهر با همسر سابقش در ازدواج اول پر تعارض تر و هیجانات فعلی شوهر نسبت به او منفی تر باشد میزان حساسیت همسر فعلی به رابطه شوهر با همسر سابقش و تاثیر آن بر کیفیت ازدواج مجدد کمتر است. "یه وقتی بهش دیدم پیام می‌ده ولی من سعی کردم عکس العملی نشون ندنم، به خاطر اینکه بیشتر اون صحبت می‌کنه همسر من دیگه میلی نداره که با اون تماسی داشته باشه... می‌دونستم شوهر من زیاد روی خوش بهش نشون نمیده و خوشش نمیاد الان دیگه زن داره بخواد بشینه با اون صحبت کنه و اینکه تو این مدت و با همه حسادت‌های زن سابقش، عاشق همدیگه ایم."

-فرزندان ناتنی: به‌طور کلی حضور فرزندان از رابطه قبلی با هر سن و جنسیتی نارضایتی و کاهش کیفیت ازدواج مجدد را به همراه دارد. در مطالعه حاضر، فرزندان

ناتنی در خانواده‌های مادرناتنی و پیچیده (که زوج‌ها، هر دو از رابطه قبلی دارای فرزند هستند) اثرات منفی بیشتری داشتند و در خانواده‌های پدرناتنی روابط دوستانه‌تری بین والد ناتنی و فرزندان وجود داشت. یکی از زنان مشارکت‌کننده، روابط همسر جدید و فرزندان را اینگونه توصیف می‌کند: "با بچه‌ها فوق العاده عالی. مثلاً بچه‌ها احساس غریبی نمی‌کنن و باهاش دوست هستن و بهش می‌گن آقا نادر. اونم بچه‌های منو خیلی دوست داره. به دخترم وقتی میاد خونمون خیلی احترام می‌ذاره و کلاً خیلی بچه‌ها باهاش راحتن و تا حالا مشکلی باهاش نداشتن." برخلاف خانواده‌های پدرناتنی، در خانواده‌های مادرناتنی، روابط فرزندان دختر با والد ناتنی تعارض آمیز بود. "روزی که اومدم با این آقا زیر یه سقف زندگی کنم دخترش ناسازگاری کرد. جلوی من بدرفتاری می‌کرد، تا پدرشو می‌دید رفتارشو عوض می‌کرد به شوهرم می‌گفتم: ناهار نمای این با من ناهار نمی‌خوره. می‌گه من این غذاها رو دوس ندارم بعد میره یواشکی هله هوله از خونه مادرشوهرم که پایین بود می‌خوره." همچنین در خانواده‌های مادرناتنی و پیچیده، والد اصلی (مرد) که با فرزندش در ازدواج مجدد زندگی می‌کند به دلیل طلاق و جدا شدن فرزندش از والد (زن)، چون نسبت به او احساس گناه می‌کند، با اولویت قرار دادن او و نادیده گرفتن رابطه زوجی، باعث کاهش کیفیت ازدواج مجدد می‌گردد. همچنین حمایت‌ها و محبت‌های افراطی، توجه بیش از حد به فرزند، نادیده گرفتن اشتباهات او و دخالت در رابطه فرزند-والد ناتنی (روابط مثلی)، باعث ایجاد حساسیت و حسادت والد ناتنی به فرزند ناتنی شده و رابطه را تعارض آمیزتر می‌نماید. "اگه سعید دخالت نمی‌کرد رابطه دوستانه‌تر می‌شد. من اون اوایل رفتم یسری وسایل و تخت و کلی لباس براش خریدم. می‌خواستم به ذوق بیارمش... موهاشو براش چهل گیس می‌بافتم، بهش می‌گفتم دوس دارم تو خوشگل بشی. دوست داشتم رابطه خوبی باهاش داشته باشم. ولی شوهرم گفت که تو با این کار نداشته باش. همین باعث شد که ما از هم خیلی دور شدیم."

۴- با توجه به عوامل بافتی و زمینه‌ای، افراد در مواجهه با ناهمخوانی اولویت‌ها به صورت متفاوتی واکنش نشان می‌دهند. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، شرایط اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی از جمله عوامل زمینه ساز مدل مفهومی کیفیت ازدواج مجدد هستند که با تاثیر بر شرایط علی و راهبردهای اتخاذ شده در مواجهه با ناهمخوانی اولویت‌ها، کیفیت ازدواج مجدد را تحت تاثیر قرار می‌دهند.

-ویژگی‌های جمعیت شناختی (جنسیت-تحصیلات-میزان درآمد): در مورد تفاوت‌های جنسیتی در ازدواج مجدد، به علت عدم همکاری مردان، فقط با استناد به صحبت‌های زنان در خصوص شوهرانشان و سه نفر از مردانی که حاضر به همکاری شدند، می‌توان گفت که مردان از ازدواج مجددشان حتی در شرایطی که همسرانشان

منم گفتم نه... مال تو یعنی مال بچه‌هاست. مال بچه‌هاست یعنی مال مادرشون. من بیست و پنج ساله دارم زحمت می‌کشم.

- حمایت شبکه اجتماعی: فقدان سیستم حمایتی-آموزشی نظاممند در جامعه برای افرادی که طلاق می‌گیرند و بی‌توجهی به آن‌ها باعث می‌شود که ازدواج مجدد به‌جای بهبود شرایط این افراد، مسائل و مشکلات دیگری را به مسائل و مشکلات حل نشده قبلیشان اضافه نماید. به همین دلیل کیفیت ازدواج مجدد نسبت به ازدواج اول پایین‌تر است. و غالباً افراد اذعان می‌کنند که "اگر می‌دونستیم که قراره با چنین مشکلاتی مواجه بشیم خب تو اون زندگی مونده بودیم و اصلاً طلاق نمی‌گرفتیم." فقر مالی و فرهنگی خانواده‌های اصلی مانع حمایت آن‌ها از فرزندان‌شان در ازدواج مجدد شده که اثر آن را می‌توان در تداوم یک ازدواج پرتنش و سو استفاده همسران از این موقعیت مشاهده نمود. "به‌خاطر اینکه خواهرم جدا شده و خونه بابامه خب منم که این ازدواج دوممه... بابام به هیچ وجه نمی‌ذاره من دوباره طلاق بگیرم... شوهرم همه اینا رو می‌دونه و هر جور که دلش می‌خواد با من رفتار می‌کنه... منم چاره‌ای ندارم مجبورم بسازم."

- فرهنگ: ردپای اثرات فرهنگی را در عواملی که در بالا ذکر شد می‌توان ملاحظه کرد. درواقع فرهنگ و شرایط هر جامعه‌ای در تمام مراحل ازدواج مجدد اثرگذار است. فشارهایی که در جامعه ما به زنان مطلقه پس از طلاق به دلیل مزاحمت‌هایی که از سوی مردان جامعه برای داشتن روابطی در قالب ازدواج موقت، همسر دوم و... وارد می‌شود و گاهی حتی سایر زنان نیز زنان مطلقه را تهدیدی برای زندگی مشترکشان می‌دانند و باعث طرد آن‌ها می‌شوند، همچنین نگاه‌های پر از قضاوت و کنجکاوانه افراد جامعه که ریشه در مسائل فرهنگی جامعه ما دارد، زمینه دخالت و مزاحمت دیگران را در امور

احساس نارضایتی زیادی دارند، راضی‌تر هستند. به‌ویژه در مورد مردانی که از رابطه قبلی خود دارای فرزند هستند و هدف اصلی آن‌ها برای ازدواج مجدد پیدا کردن یک مراقب برای فرزند است. "من راضیم، هم از نظر مالی و زندگی، هم از نظر دخترم... وقتی که یکی احترامتو نگه می‌داره، برات ارزش قائله... الان تو فامیل ما هر کی دخترم رو می‌بینه میگه این چقدر خوب شده، چقدر این بچه با ادب شده... با دخترم میرن پارک، خرید... به چیز می‌خواد بخره از دخترم در مورد رنگ و مدلش می‌پرسه، بها میده به دخترم."

تحصیلات نیز به دلیل تاثیری که در نوع شغل و میزان درآمد دارد از یک طرف اثر مثبتی بر کیفیت ازدواج مجدد دارد. از طرف دیگر افراد تحصیل کرده به‌ویژه در نقش والد ناتی از راهکارهای مقابله‌ای مناسبتری در برخورد با چالش‌ها به‌ویژه در برخورد با تعارضات رابطه با فرزند ناتی استفاده می‌کنند. شغل، درآمد و رفاه مالی در ازدواج مجدد و کیفیت آن نقش دارد و زنانی که در ازدواج مجدد از نظر مالی در رفاه بودند با چالش‌های ناشی از حضور فرزند ناتی راحت‌تر کنار می‌آمدند. "من خودم بعد از اینکه جدا شدم حقیقتش خواستگار زیاد داشتم. ولی از نظر اینکه می‌دونستم تو زندگیم با ایشون تو رفاه خواهم بود و مطمئن بودم که راحت‌تر و دچار دردسر و سختی نیستم... قبول کردم با وجودی که یک دختر داشت باهاش ازدواج کنم... بیشتر فکر راحتی خودم بودم و می‌گفتم اونم (دختر ناتی) در کنار من بزرگ می‌شه، به قولی هرچی که می‌خوام درست کنم اینم یه‌ذره می‌خوره، درسشو می‌خونه چیکار داره با من. الانم از زندگیم راضیم خوبه خدا رو شکر. به‌خاطر اینکه از نظر مالی تو مضیغه نیستم... نه اینکه بگم اصلاً مشکلی نداریم، شده یه‌وقتایی سر دخترش بحث‌مون شده اون از دست من ناراحت شده... من سعی می‌کنم براش توضیح بدم، بهش حالی می‌کنم که هدف ما اینه که این دختر خوب و متین بار بیاد." به اشتراک گذاشتن منابع مالی نقش موثری در کاهش تنش‌های مرتبط با مسائل مالی و بهبود شرایط خانواده ناتی و افزایش رضایتمندی از ازدواج مجدد دارد. همچنین بالاتر بودن سطح اقتصادی زن در ازدواج مجدد و عدم وابستگی مالی او به همسر، می‌تواند باعث افزایش رضایتمندی از ازدواج مجدد به‌ویژه در مرد شود، ولی اگر به این مسئله به‌عنوان وظیفه زن نگریسته شود، و ناسپاسی و قدر ناشناسی همسر نیز به آن اضافه شود، می‌تواند در کاهش رضایت از ازدواج مجدد در زن و به دنبال آن تفکیک منابع مالی و ایجاد تعارض موثر باشد. از طرف دیگر عادی بودن موضوع طلاق و استقلال مالی زن، در صورت وجود تعارض، خروج از رابطه را برای او راحت‌تر می‌کند. "یه مدت کارت (بانکی) من هم دست شوهرم بود. بعد دیدم از اون ور زنه داره اذیت می‌کنه ازین ور دختره، و ازین ور هم حال و اوضاع من این جوریه... اینجا بود که اختلاف مالی مون شروع شد که شوهرم گفت این ماشین به نام من باشه.

اگر با هادی تو خونه مشکل پیدا می‌کردم و اون یه چیزی می‌گفت بچه‌هام نسبت به اون خیلی بدبین می‌شدن و چون پسر بودن ممکن بود درگیری بین شون پیش بیاد.

برعکس در خانواده‌های مادر ناتنی که مردان از رابطه قبلی خود دارای فرزند هستند. به دلیل مسولیت‌های بسیاری که مادران ناتنی در قبال فرزندان ناتنی دارند و تعارض آمیز بودن روابط بین مادران ناتنی و فرزندان و احساس ناسپاسی از طرف فرزندان ناتنی و همسر، معمولاً زنان در مقابله، با چالش‌ها هیجانی‌تر برخورد می‌نمایند. "من تو این زندگی خیلی سختی کشیدم. یعنی اون چندسالی که جدا بودم یه طرف این پنج سال یه طرف... گاهی وقتا اینقدر فحش می‌رفت بالا که منو می‌بردن دکتر آمپول و سرم وصل می‌کردن. اشتباه می‌کنم نباید به بچه‌ها توجه کنم. می‌دونید. خودمو فحش دادم. شوهرمو فحش دادم. اصلاً یکی دوبار قرص خوردم خودمو بکشم."

۶- کیفیت رابطه زوجی و ازدواج مجدد، پیامد راهبردهای اتخاذ شده در مواجهه با ناهمخوانی اولویت‌ها است. نتیجه مواجهه با ناهمخوانی اولویت‌ها و دیگر چالش‌های ازدواج مجدد و راهبردهای اتخاذ شده، کاهش یا افزایش کیفیت ازدواج مجدد است که در رابطه زوجی با میزان نزدیکی و صمیمیت عاطفی که شامل مفاهیم درک و احترام متقابل، احساس امنیت و اعتماد، توجه و مراقبت نسبت به هم و درک حمایت از طرف همسر، مشخص می‌شود. "تو این زندگی برعکس قبلی هرچقدر که من احترام می‌ذارم همسر من چند برابر به من احترام می‌ذاره... همسر من واقعا باهامه خیلی منو دوست داره و منم خیلی دوستشون دارم." بین صمیمیت و نزدیکی عاطفی و رابطه جنسی یک رابطه دوسویه وجود دارد که اثر یکدیگر را تقویت و یا تضعیف می‌کنند. با این وجود به نظر می‌رسد در رابطه زوجی صمیمیت و نزدیکی عاطفی بر رابطه جنسی مقدم است و در ازدواج‌هایی که درک و احترام متقابل، احساس امنیت و اعتماد، توجه و مراقبت نسبت به هم و درک حمایت از طرف همسر وجود دارد زوج‌ها از رابطه جنسی خود نیز اظهار رضایت دارند. "خیلی مهربونه... رابطه زناشویی من یه دنیای دیگه است اینقد برای من وقت می‌گذاره، می‌دونه مثلاً من چی دوس دارم... ولی تو ازدواج اولم شوهر قبلیم اصلاً این کارا رو نمی‌کرد، در حدی بود که خودش فقط راضی بشه." اعمال رفتارهای خشونت آمیز در رابطه زوجی باعث کاهش کیفیت ازدواج مجدد و رضایت از رابطه جنسی می‌گردد. "... کلاً دست بزن داره و خیلی سرمو می‌کوبه اینور و اونور... اون اوایل خیلی خوب بود (رابطه جنسی) چون من دوش داشتم الان ولی خیلی بده، به خاطر اینکه من ازش متنفرم. احساس می‌کنم داره بهم تجاوز می‌کنه."

شخصی این زنان فراهم می‌کند، لذا این افراد مجبور می‌شوند برای کاهش فشار و رهایی از بدبینی‌های جامعه و فقط برای ثبت شدن نام یک مرد به عنوان همسر در شناسنامه تصمیم به ازدواج مجدد بگیرند و رابطه جدید را با وجود نارضایتی و کیفیت پایین زندگی ادامه دهند. "... اینکه فکر می‌کردم از دهن مردم درمی‌یام و می‌گن فلانی یه آقایی بالای سرش هست... مثلاً ساعت دو شب سه شب، در خونه رو که باز می‌کردم همسایه درو باز می‌کرد از لای در نگاه می‌کرد. این برای من خیلی گرون تموم می‌شد. این که فکر می‌کردم اگه ازدواج کنم با خیال راحت‌تر زندگی می‌کنم، وگرنه از روی دلخوشی ازدواج نکردم. اینم که اینجوری از آب دراومد (اعتیاد همسر دوم)."

۵- راهبردهای اتخاذ شده در مقابله با تعارض ناشی از ناهمخوانی اولویت‌ها که تحت تاثیر عوامل بافتی و مداخله‌گر قرار دارند، میزان رضایت و کیفیت ازدواج مجدد را رقم می‌زنند.

راهبردهای مقابله‌ای جز مقوله‌های مربوط به عوامل تعاملی هستند. زوج‌ها با توجه به تفاوت‌های فردی، ویژگی‌های شخصیتی و منابعی که در دسترس دارند در مواجهه با مشکلات و چالش‌های زندگی از راهکارهای متفاوتی استفاده می‌کنند. یافته‌ها بیانگر این نکته هستند که یکی از دلایل کاهش رضایتمندی زوج‌ها و کیفیت ازدواج مجدد، اتخاذ راهبردهای ناکارآمد در مواجهه با چالش‌های زندگی است. مادرانی که از ازدواج قبلی خود فرزند داشتند در ازدواج مجدد برای پیشگیری از بروز تعارض بین همسر و فرزندان، تلاش می‌کردند که با حفظ مرزها و حریم‌ها چالش‌ها و تعارضات را به حداقل ممکن برسانند. "من سعی می‌کردم وقتی بچه‌هام بودن هیچی نگم. چون وقتی پدرشون بود خیلی عذاب کشیدن. بعد اون پدرشون بود اگر ما با هم دعوا می‌شد خب می‌گفتن پدر و مادر من هستن، ولی من

بحث و نتیجه گیری

طبق نتایج به دست آمده مفاهیم و مقوله‌های عوامل تاثیرگذار بر کیفیت ازدواج مجدد در چهار گروه دسته بندی گردید: عوامل فردی، تعاملی، عوامل مربوط به ازدواج قبلی و عوامل زمینه‌ای و بافتی. در ادامه جهت ارائه یک مدل مفهومی عوامل موثر بر کیفیت ازدواج مجدد، لازم بود تمامی یافته‌های پژوهش را در یک کل واحد کنار هم قرار داد چراکه هیچ کدام از مقوله‌ها و موضوعات به تنهایی درک جامع و درستی درباره این عوامل به دست نمی‌داد. نتیجه این کار برجسته شدن مقوله ناهمخوانی اولویت‌ها به عنوان مقوله محوری بود. دلیل انتخاب ناهمخوانی اولویت‌ها به عنوان مقوله محوری این بود که بر تمامی جنبه‌های تعامل زناشویی اثرگذار بود و رد پای آن را می‌شد در اکثر مشکلاتی که زوج‌ها تجربه می‌کنند پیدا کرد. ناهمخوانی اولویت‌ها که یکی از مقوله‌های عوامل تعاملی است به عنوان مقوله محوری در این پژوهش نقش اصلی را در کیفیت ازدواج مجدد بر عهده دارد. نکته مهم در ازدواج مجدد این است که این خانواده‌ها به دنبال یک فقدان و شکست شکل می‌گیرند و افراد با ازدواج مجدد درصدد حل و درمان مشکلات ناشی از جداییشان هستند و رفع نیازها و خواسته‌های خود را در اولویت قرار می‌دهند که ممکن است با انتظارات و اولویت‌های همسر همخوانی نداشته باشد. به عنوان مثال برای مردی که از ازدواج قبلی خود دارای فرزند است، تامین نیازها و خواسته‌های فرزند و رضایت او از شرایط جدید در ازدواج مجدد، در اولویت اوست و این مسئله می‌تواند در تضاد با انتظارات و اولویت‌های همسرش قرار گیرد که به علت بی‌توجهی و کم بودهای عاطفی در رابطه قبلی با هدف تامین نیازهای عاطفی به دنبال توجه و محبت همسر، تصمیم به ازدواج دوباره می‌گیرد. همچنین عدم گفتگو در مورد نقش‌ها و انتظارات منجر به تشدید این ناهمخوانی می‌گردد. در ادبیات پژوهش نیز، یافته‌های بسیاری از مطالعات تاثیر ابهام نقش و فقدان ساختار مشخص را بر کاهش رضایتمندی و عدم ثبات در ازدواج مجدد تایید کرده‌اند. عقیفی (۲۰۰۸)، عقیفی و کیت (۲۰۰۴)، به نقل از اسکروت و بریث ویت (۲۰۱۴)؛ استورات (۲۰۰۵) به نقل از بوروس (۲۰۱۰). آن‌ها نشان دادند که خانواده‌های ناتنی توانمند نسبت به خانواده‌های پرچالش، تمایل بیشتری داشتند تا از انواع شیوه‌های ارتباطی، از جمله گفتگوی هر روزه بین اعضای خانواده، سطوح بالاتر شفافیت در روابط و باز بودن، مشارکت در حل مسائل خانوادگی، برقراری قوانین و مرزهای روشن، صرف وقت باهمدیگر به عنوان یک خانواده و ارتقای تصویر مثبتی از والدین ناتنی استفاده کنند. (۲۲ و ۲۳)

همچنین بر اساس یافته‌ها، نگرش و انتظارات، میزان آمادگی، ناامنی عاطفی، و اعتیاد از عوامل فردی موثر بر کیفیت ازدواج مجدد شناخته شدند که در مدل مفهومی ازدواج مجدد تحت عنوان شرایط علی با تاثیر بر ناهمخوانی اولویت‌ها، کیفیت ازدواج مجدد را تحت تاثیر قرار می‌دهند. بدین ترتیب که انتظارات و نگرش‌های غیر واقع بینانه و عدم آمادگی برای ازدواج مجدد با تشدید ناهمخوانی اولویت‌ها باعث کاهش کیفیت ازدواج مجدد می‌شود. پژوهش هیگن بوتام و آدلر بیدر (۲۰۰۸) و کولمن و گانونگ (۲۰۰۰) همسو با نتایج پژوهش نشان دادند که نوع انتظارات افراد در میزان رضایت آن‌ها از ازدواج مجددشان تاثیر گذار است و افرادی که با این باور و انتظار که ازدواج دوم راحت‌تر است و احتمال شکست کمتری دارد وارد زندگی می‌شوند، در صورت برآورده نشدن این انتظار دچار ناامیدی و دلزدگی می‌شوند. (۲۴ و ۲۵)

همچنین بر طبق یافته‌ها، هیچ یک از افراد شرکت کننده در این پژوهش قبل از ازدواج مجدد، برای دریافت کمک و مشاوره به متخصصان این حوزه مراجعه نکرده بودند که علت این امر را می‌توان به فقر فرهنگی-مالی افراد و عدم حمایت‌های جامعه از این قشر آسیب پذیر (زوج‌هایی که ازدواج اولشان به دلیل طلاق از هم پاشیده شده) نسبت داد.

وجود یک سیستم حمایتی آموزشی-درمانی می‌تواند تاثیر بسزایی در ارتقا کیفیت ازدواج مجدد و کاهش میزان طلاق مجدد گردد. در خصوص تاثیر برنامه‌های آماده‌سازی زوج‌هایی که تصمیم به ازدواج مجدد دارند، آدلر باندرو و هیگن بوتام یک برنامه آموزشی را طراحی و اجرا نمودند که تمام شرکت کنندگان (شامل فرزندان) به طور قابل ملاحظه‌ای رضایتمندی و استحکام روابط خود را بهبود بخشیدند و اظهار داشتند که برنامه بسیار مفید بوده است. همچنین آن‌ها دستاوردهای مهمی کسب کردند: ۱- قدرت تشخیص باورهای غیر منطقی راجع به خانواده‌های ناتنی. ۲- توانایی بحث راجع به مسائل مالی. ۳- توانایی تشخیص عوامل کشمکش و تعارض. ۴- توانایی تشخیص نقاط قوت افراد و خانواده. ۵- گفتگوهای کارآمد. ۶- مهارت‌های فرزندپروری، به ویژه در مورد فرزندان ناتنی. (۲۲)

ناامنی عاطفی ناشی از طلاق، نیز از دیگر عوامل فردی است که نزدیکی عاطفی و اعتماد دوباره و تکیه کردن به فرد دیگر

را برای افراد در ازدواج مجدد سخت می‌کند و از این طریق باعث کاهش کیفیت رابطه زوجی و کیفیت ازدواج مجدد می‌گردد. نتایج تحقیقات رمپل و همکاران ۲۰۰۱ نیز همسو با این نتایج، نشان داد که اعتماد تحت تاثیر شکست در ازدواج و پروسه بعد از طلاق قرار دارد و افراد پس از طلاق در روابط بعدی به سختی اعتماد می‌کنند. (۲۶) بریمهال و همکاران ۲۰۰۸ نیز مطالعه‌ای را جهت بررسی تاثیر روابط قبلی بر روی زوجینی که ازدواج مجددشان بود انجام دادند. آن‌ها دریافتند که یک زمینه مهم که تحت تاثیر روابط قبلی می‌باشد، اعتماد است و افراد در اعتماد کردن به روابط جدیدشان مردد هستند. (۲۷) اعتیاد نیز به عنوان یک نقصان فردی از طریق فشار مالی مضاعفی که به خانواده پس از ازدواج مجدد وارد می‌کند، ترس و نگرانی مادران از آلوده شدن فرزندان نشان توسط پدر ناتنی، باعث عدم رضایت و کاهش کیفیت ازدواج می‌گردد. در این زمینه نتایج پژوهش‌های بوث و ادوارز ۱۹۹۲، ویسمن ۲۰۰۷؛ نقل از بروس ۲۰۱۰، نیز تاثیر منفی اعتیاد و سومصرف مواد بر رضایتمندی و ثبات در ازدواج مجدد را تایید کرده است. (۲۳ و ۲۸) نتایج پژوهش نشان داد، بالا بودن طول مدت ازدواج قبلی، حضور فرزندان ناتنی و همسر سابق، به عنوان عوامل مداخله‌گر باعث کاهش کیفیت ازدواج مجدد می‌شوند. در این راستا بسیاری از تحقیقات نیز نشان داده اند که ارتباط با همسر قبلی، تهدیدی برای کیفیت و رضایتمندی از ازدواج مجدد محسوب می‌شود و منجر به کشمکش و تعارض در رابطه می‌گردد و اغلب زوجین با ازدواج مجدد از داشتن ارتباط با همسر قبلی ترس دارند چرا که مانع از شکل‌گیری یک رابطه صمیمی با همسر جدید می‌شود. (۱۷ و ۱۸) اسپالتر و همکاران ۱۹۹۱؛ به نقل از بروس ۲۰۱۲ نیز، نقش فرزند ناتنی را بر رضایتمندی از زندگی مشترک در

خانواده‌های ناتنی ساده و پیچیده استرالیایی مورد بررسی قرار دادند. آن‌ها دریافتند که حضور فرزندان ناتنی باعث کاهش میزان رضایتمندی در هر دو خانواده ساده و پیچیده می‌شود. (۲۳) همچنین بر اساس یافته‌های کراسبی-برنت و مک کلین تیک ۲۰۰۰؛ نقل از کمبل ۲۰۱۲، حضور فرزند ناتنی یک عامل استرس‌زا در خانواده‌های با ازدواج مجدد می‌باشد. آن‌ها بیان کردند موانع و مشکلات در ایجاد یک رابطه مطلوب، ممکن است با حضور فرزندان تشدید یابد. (۱۰) در مورد طول مدت ازدواج قبلی، در تضاد با نتایج این پژوهش، بامپس، سوئیت و مارتین ۱۹۹۷؛ به نقل از سانشاین ۲۰۱۲ نشان دادند، هر چقدر طول مدت ازدواج قبلی بیشتر باشد افراد ازدواج محور بوده و سازگارترند. (۲۹) در مورد عوامل زمینه‌ای تاثیرگذار بر کیفیت ازدواج مجدد، همسو با یافته‌های این پژوهش، آلبرچت ۱۹۷۹؛ به نقل از سانشاین ۲۰۱۲ دریافت که رضایتمندی از زندگی مشترک با سن رابطه معکوس دارد. (۲۹) همچنین نتایج پژوهشی نشان داد که افراد جوان، نسبت به افراد مسن، از ازدواج مجددشان راضی‌ترند، (۱۰) همچنین مشابه یافته‌های این پژوهش، نتایج تحقیقات نشان دادند که تحصیلات پایین، درآمد پایین و جایگاه شغلی پایین می‌تواند منجر به کشمکش، نارضایتی و بی‌ثباتی شود. (۳۰) تحقیقی که بر روی صد و یازده زوج آمریکایی توسط لایکر و الدر ۱۹۸۳، به نقل از بروس ۲۰۱۰ انجام شد، نشان می‌دهد که فقر مالی ارتباط مستقیمی با سازگاری ارتباطی افراد در ازدواج مجدد دارد و ارتباط مستقیمی بین تحصیلات و ثبات زندگی مشترک، هم در خانواده‌های عادی و هم در خانواده‌های ناتنی به دست آوردند. (۲۳)

خانواده‌های اصلی نیز به عنوان یک منبع حمایتی در کیفیت ازدواج مجدد نقش دارند. رابطه مثبت یا منفی با خانواده‌های اصلی به طور مستقیم بر رابطه زوجی تاثیر می‌گذارد. در واقع مقدم بودن جایگاه خانواده همسر بر رابطه زوجی و دخالت‌های آن‌ها در مسائل ازدواج فرزندان که ریشه در فرهنگ جمع‌گرای جامعه ما دارد، باعث کاهش رضایتمندی و کیفیت ازدواج مجدد می‌گردد. همچنین فقر مالی و تعصبات وابسته به فرهنگ حاکم بر خانواده‌های اصلی که منجر به اعمال محدودیت‌هایی برای زنان مطلقه می‌شود از یک طرف و فشارها و تنش‌هایی که این زنان به موجب مزاحمت‌هایی که از سوی مردان برای داشتن روابطی در قالب ازدواج موقت، همسر دوم و... وارد می‌شود، از طرف دیگر، آنان را به سمت یک ازدواج نادرست و حفظ آن علیرغم نارضایتی و کیفیت پایین، سوق می‌دهد. همچنین فقدان سیستم حمایتی-آموزشی نظام‌مند در جامعه برای افرادی که طلاق گرفته و مجدداً تصمیم به ازدواج دارند، یکی از عوامل موثر بر ناتوانی زوج‌ها در مقابله با چالش‌های ازدواج مجدد و پایین بودن کیفیت آن است. در خصوص نقش منابع حمایتی ناکس و زاسمن ۲۰۰۱ در تایید یافته‌های پژوهش نشان دادند زنانی که در تصمیم‌گیری برای ازدواج

فرزندان پس از طلاق، و فشارهای اجتماعی و محدودیت‌هایی که از طرف خانواده‌های اصلی در مورد زنان مطلقه اعمال می‌شود، با هدف به‌دست آوردن آرامش و حل مشکلات ناشی از طلاق تصمیم به ازدواج دوباره می‌گیرند. اهداف و انتظارات متفاوت افراد منجر به ناهمخوانی اولویت‌ها در ازدواج مجدد می‌گردد که دلایل نادرست برای ازدواج مجدد، طی نکردن زمان کافی پس از طلاق و حل نشدن مسائل مربوط به آن، فقدان سیستم حمایتی-آموزشی از طرف جامعه جهت تحت پوشش قرار دادن این افراد، مزاحمت‌های همسر سابق و حضور فرزندان از رابطه قبلی باعث تشدید این ناهمخوانی، تعارض در رابطه زوجی و به‌کارگیری راهبردهایی می‌گردد که پیامد آن کیفیت ازدواج مجدد را به‌صورت مثبت و منفی رقم می‌زند.

پیشنهادهات: با توجه به نتایج پژوهش، طراحی برنامه‌های آماده‌سازی و غنی‌سازی روابط برای افرادی که پس از طلاق قصد ازدواج مجدد دارند، با هدف شناساندن چالش‌های بالقوه ازدواج مجدد به زوج‌ها، ارتقا مهارت‌های ارتباطی و اتخاذ راهبردهای کارآمد در مواجهه با چالش‌ها، می‌تواند نقش موثری در افزایش کیفیت ازدواج مجدد داشته باشد.

محدودیت‌ها: همچنین با توجه به عدم همکاری مردان در این مطالعه به‌عنوان مهمترین محدودیت پژوهش حاضر، انجام پژوهش‌های مشابه جهت دستیابی به اطلاعات جامع‌تر و پایاتر در این حوزه با مشارکت دادن کل اعضای خانواده‌های ناتنی (همسران و فرزندان) مفید خواهد بود.

مجدد مورد حمایت خانواده و دوستانشان قرار نگرفتند نسبت به زنانی که مورد حمایت و تایید قرار گرفتند، شادی کمتری در زندگی داشتند. بنابراین کمبود حمایت از سوی دوستان و خانواده‌ها و یا سازگاری کم با خانواده و اطرافیان جدید، با کاهش رضایت از ازدواج مجدد مرتبط است. ولی در ادبیات پژوهش کمتر به مسائل فرهنگی و نقش آن در ازدواج مجدد پرداخته شده است. (۱۵)

نتایج پژوهش نشان داد، زوج‌ها در مواجهه با ناهمخوانی اولویت‌ها، راهبردهای متفاوتی را به‌کار می‌گیرند. استفاده از راهبردهای هیجانی و ناکارآمد در برخورد با مشکلات و چالش‌ها که متاثر از ویژگی‌های شخصیتی هریک از همسران، پیشینه ازدواج قبلی و عدم آمادگی برای ازدواج مجدد و بافت اجتماعی فرهنگی می‌باشد، باعث افزایش تعارضات و کاهش کیفیت ازدواج مجدد می‌گردد. در ازدواج مجدد‌هایی که همسران با گفتگو در مورد مشکلات و رفع سو تفاهم‌ها درصدد حل آن‌ها هستند، با وجود مشکلات و تعارضات افراد ارزیابی مثبت‌تری از کیفیت ازدواج مجدد خود دارند.

در راستای نتایج این مطالعه سنفور ۲۰۰۳ و سیگرین و فلورا ۲۰۰۵ نشان دادند، زوج‌ها در ازدواج مجدد نسبت به زوج‌هایی که اولین بارشان است که ازدواج کرده‌اند، تمایل بیشتری به مشاجره دارند و کمتر از الگوهای مثبت ارتباطی بهره‌مند هستند و بسیاری از مسائل خانواده ناتنی نظیر همکاری، به دلیل فقدان بحث‌های باز درباره مسائل و مشکلاتی که اعضای خانواده را احاطه کرده است، وخیم‌تر می‌شود. (۳۱ و ۳۲)

کیفیت رابطه زوجی (روابط عاطفی-جنسی) نیز، پیامد راهبردهای مقابله‌ای است که خود تحت تاثیر شرایط حاکم بر ازدواج مجدد و برآورده شدن اولویت‌های هر فرد در ازدواج قرار دارد. نتایج پژوهش‌های آلبرچت ۱۹۷۹، نقل از آکتورک و فیزیلاگلو ۲۰۰۹ و دیل و اولسون ۲۰۱۰، نقل از گارنی و همکاران ۲۰۱۳، نیز نقش مشکلات جنسی را در ایجاد تعارضات زوجی در ازدواج‌های مجدد به‌عنوان یک فاکتور ارتباطی تایید نمودند. (۳۸ و ۳۳)

به‌طور کلی براساس نتایج پژوهش می‌توان گفت، در ازدواج مجدد افراد به دلیل داشتن ازدواج قبلی پرتعارض، و طی نمودن فرایند طولانی و پر از استرس طلاق، آسیب پذیرتر بوده و اعتماد نمودن دوباره به فرد دیگر برایشان دشوار است. با این وجود به‌دلیل سختی‌های نگهداری از



References:

1. Kotrla, K., Dyer, P., & Stelzer, K. (2010). Marriage education with Hispanic couples: evaluation of a communication workshop. Family science review, 15(2): 1-14.
2. Kepler, Amanda. (2015). Marital satisfaction: the impact of premarital and couples counseling. Master of social work clinical research papers. Paper 474.
3. <http://www.google.com/amp/s/www.bbc.com/persian/amp/iran-43683683>
4. Schoen, R., & Standish, N. (2001). The retrenchment of marriage: results from marital status life tables for the United States, 1995. Population and development review, 27(3): 553-563.

5. Sweeney, M. (2010). Remarriage and stepfamilies: strategic sites for family scholarship in the 21st century. *Journal of marriage and family*, 72: 667-684.
6. Whitton, W., Sarah, Stanley, M., Scott, Markman, J., Howard, and Johnson A., Christine. (2013). Attitudes toward divorce, commitment, and divorce proneness in first marriages and remarriages. *Journal of marriage and family*, 75: 276 – 287.
7. Amato, P. R. (2010). Research on divorce: continuing trends and new developments. *Journal of marriage and family*, 72: 650-666.
8. Jensen, M., Todd, Shafer, Kevin, Guo, Shenyang, and Larson, H., Jeffrey. (2015). Differences in relationship stability between individuals in first and second marriages: a propensity score analysis. *Journal of family issues* 1–27.
9. Halford, W. K., Nicholson, J., & Sanders, M. (2007). Couple communication in stepfamilies. *Family process*, 46(4): 471-483.
10. Shriner, M. (2009). Marital quality in remarriage: a review of methods and results. *Journal of divorce and remarriage*, 50(2): 81-99.
11. Campbell, Marci. (2012). Exploring aspects of strong remarriages. All graduate theses and dissertations. Paper 1180.
12. Sweeney, M. (2010). Remarriage and stepfamilies: strategic sites for family scholarship in the 21st century. *Journal of marriage and family*, 72: 667-684.
13. Falke, S., & Larson, J. (2007). Remarital predictors of remarital quality: implications for clinicians. *Contemporary family therapy*, 29: 9-23.
14. Pace, T., Garrett, Shafer, Kevin, Jensen, M., Todd, and Larson, F., Jeffrey. (2015). Stepparenting issues and relationship quality: the role of clear communication. *Journal of social work*, 15(1): 24–44.
15. Saint-Jacques, M.C., Godbout, Elisabeth, Gherghel, Ana, Parent, Claudine, Sylvie Drapeau & Robitaille, Caroline. (2016). Stepfamily break-up: a qualitative analysis of trajectories and processes. *Journal of divorce & remarriage*, 57(8): 517-541.
16. Knox, P., & Zusman. (2001). Marrying a man with baggage. *Journal of divorce and remarriage*, 35: 3-4.
17. Prato, R., Meghan. (2013). Remarital preparation: the perspectives of individuals involved in a remarriage. Dissertation presented to the faculty of the department of professional psychology, Chestnut Hill college. Published by ProQuest LLC.
18. Chelsea L. Garneau, Francesca Adler-Baeder, Brian Higginbotham. Validating the remarriage belief inventory as a dyadic measure for stepcouples. *Journal of family issues*, 2016, Vol 37(1): 1–19.
19. Halford, K. W., Markman, H. J., Stanley, S., & Kline, G. H. (2003). Best practice in couple relationship education. *Journal of marital and family therapy*, 29: 385–406.
20. Holman, T. B., & Linford, S. T. (2001). Premarital factors and later marital quality and stability. In: T. B. Holman (Ed.), *Premarital predictions of marital quality or breakup: research, theory, and practice* (pp. 2-28). New York: Kluwer academic publishers.
21. Strauss, Anselm, Carbine, Juliet (2012). *Principles of qualitative research: techniques and stages of ground theory*. Translation by Ebrahim Afshar. Tehran: Publishing Ney. [Persian]
22. Skogrand, L., Davis, P., & Higginbotham, B. (2011). Stepfamily education: a case study. *contemporary family therapy: an international journal*, 33(1): 61-70.
23. Bruce, B., vanesa. (2010). Couple outcomes in stepfamilies. An abstract presented to the faculty of the health, Griffith university Briston, fulfillment of the requirements for the degree of doctor of philosophy.
24. Higginbotham, B. J., & Adler-Baeder, F. (2008). Assessing beliefs about remarriages and stepfamilies: the remarriage belief inventory. *Journal of divorce and remarriage*, 48: 33-54.
25. Coleman, M., Ganong, L., & Fine, M. (2000). Reinvestigating remarriage: another decade of progress. *Journal of marriage and the family*, 62: 1288–1307.
26. Rempel, J. K., Ross, M., & Holmes, J. G. (2001). Trust and communicated attributions in close relationships. *Journal of personality and social psychology*, 81: 57-64.
27. Brimhall, A., Wampler, K., & Kimball, T. (2008). Learning from the past, altering the future: a tentative theory of the effect of past relationships on couples who remarry. *Family process*, 47: 373–387.
28. Booth, A., & Edwards, J.N. (1992). Starting over: why remarriages are more unstable. *Journal of family issues*, 13: 179-194.
29. Sunshine, J., Davis. (2012). Remarriage satisfaction in stepfamily formed after brevement. An abstract presented to the faculty of the graduate, university of central Florida, fulfillment of the requirements for the degree of doctor of philosophy.
30. Dakin, J., & Wampler, R. (2008). Money doesn't buy happiness, but it helps: marital satisfaction, psychological distress, and demographic differences between low-and middle-income clinic couples. *American journal of family therapy*, 36(4): 300-311.
31. Sanford, K. (2003). Problem-solving conversations in marriage: does it matter what topics couples discuss? *Personal relationships*, 10(1): 97–112.
32. Segrin, C., & Flora, J. (2005). *Family communication*. Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum. Skinner, K. B., Bahr, S. J., Crane, D. R., & Call, V. R. (2002). Cohabitation, marriage, and remarriage, a comparison of relationship quality over time. *Journal of family issues*, 23(1): 74–90.
33. Akturk, E., & Fisiloglu, H. (2009). Marital satisfaction in Turkish remarried families: marital status, stepchildren, and contributing factors. *Journal of divorce & remarriage*, 50(2): 119-147.